



سوکنامه

فردی که با دست خالی و با ایمان به خدا بزرگترین انقلاب جهان را به وقوع رساند و بزرگترین ابرقدرت حاکم را بدون وابستگی به دیگری به زیر کشاند و طعم تلخ شکست را به او چشاند.

روز شنبه ۱۳/۳/۶۸ ساعت ۲ بعدازظهر آی‌فون اطاقم به صدا درآمد. این آی‌فون خط مستقیم بین من و برادر محتشمی است که به ندرت از آن استفاده می‌شود. معمولاً ارتباط ما از طریق تلفن سیاسی است و موارد بسیار فوری از این طریق اقدام می‌گردد. گوشی آی‌فون را برداشت، برادر محتشمی اظهار داشت حال امام مساعد نیست و خوبست اقدامات لازم انجام گیرد. صادصالی محزون و گرفتهای بود، درست شبیه زمان پذیرفتن قطعنامه. در آن زمان نیز با همین آی‌فون تماس گرفت و گفت تمام کارهایت را زمین بگذار و بیا، وقتی رفتم خبر نوشیدن زهر را داد که بماند.

بلافاصله کلیه اقدامات لازم انجام گرفت و برنامه‌ریزیهای ضروری در سطح کشور به عمل آمد و اوضاع بطور کامل درکنترل قرار گرفت. نمیدانم چرا بهیچ وجه حاضر نبودم قبول کنم که ممکن است مرگ به سراغ امام هم بیاید. باورم نمیشند که خدا امام را از انقلاب بگیرد، مخصوصاً "که سالها است میلیونها انسان مومن و مخلص ادامه عمرش را تا ظهور حضرت مهدی از او خواسته بودند. از این گذشته فکر میکرم فقدان امام ضریب‌هایست به انقلاب و ضربه به انقلاب مساویست با ضربه به اسلام و قطعاً "چنین چیزی مورد نظر حضرت باری

کار شبانه‌روزی این هفته اجازه نداد بطور دقیق متوجه شوم چه اتفاقی افتاده است، و نگذاشت درگ نمایم چه فاجعه‌ای رخ داده است. شاید هم خیر در همین بود که وحشت فقدان امام جهت امنیت کشور، برایم اصل شده بود و باعث گردید بیشتر به این مسئله فکر کنم تا اصل قضیه. اما امروز که ده روز از وقوع فاجعه می‌گذرد و به لطف خداوند متعال و برنامه‌ریزیهای انجام شده اتفاق قابل توجهی رخ نداده، چشمها یام در حال باز شدن است و آرام آرام احساس می‌کنم چه حادثه غمباری اتفاق افتاده و چه نعمت عظیمی را از دست داده‌ایم. چه وجود مبارکی رادرکنارش بودیم وقدرتش را شناختیم، سعادت دیدار چهان‌سان والهای را داشتیم اما این سعادت ادامه دار نبود. انسانی که واجد صفات عدیده و گاه متضاد بود و در کمتر فردی این مجموعه قابل جمع بود. انسانی که پشتیبان افکار انقلابی بود، یار مستضعفان و حافظ منافع آنان بود، حامی هسته‌های حزب الله در سراسر جهان بود، کینه امریکا، انگلیس و اسرائیل را بر دل داشت، اعمالش به خاطر خدا بود، مرجع بود، رهبر بود، اعلم بود، فیلسوف بود، عارف بود، شاعر بود، سیاستمدار بود، انقلابی بود، ادیب بود، کاتب بود، ناطق بود، عابد بود، شجاع بود، عاشق بود، زندگی ساده داشت. متحجر و قشری نبود. میهوت تکنولوژی غرب نبود، تسلیم واقعیات حاکم بر جهان استکباری نبود و... آری فردی را از دست داده بودیم که کمتر میتوان فضائلش را به رشته تحریر درآورد.

خیابانها ریخته بودند که با اطلاعیه بیت حضرت امام جهت عزاداری به مساجد رفتند. مجلس خبرگان در این روز نشان داد که به "خوبی حکومت شناس است و خطرات را کاملاً" درک می‌کند و به همین دلیل بهترین تصمیم را اتخاذ نمود که به حق انقلاب و نظام را بیمه کرد. اهمیت اقدام خبرگان، هم در این بود که در عرض حدود ۵ ساعت تصمیم‌گیری کرد، و هم از این نظر که بهترین انتخاب را انجام داد و فردی را به رهبری برگزید که توان جانشینی امام را از هر کس دیگری بیشتر دارد. با این اقدام خبرگان، جهان استکباری از غافله عقب ماند و فرست برنامه‌ریزی برای انجام توطئه را از دست داد.

روز دوشنبه ۱۵/۳/۶۸ پیکر مطهر امام را به مصلی آوردند تا مردم عاشق بالا و داعنما نمایند. جمعیت حاضر، مصلی و اطراف آن را پوشانده بود. به علت کثرت کار تا ظهر نتوانست به مصلی بروم ولی بعد از ظهر سعادت یار شد و به آنجا سر زدم. شب ساعت ۱۱ مجدها" به مصلی رفتم و تا ساعت ۱/۳۵ با مدد در آنجابودم. صحنه عجیبی بود. عاشقان امام دور تا دور محل پیکر مطهر امام جمع شده و عزاداری میکردند. تاریکی شب و سور مخصوص محفظه شیشه‌ای پیکر مقدس امام حال و هوای خاصی به محیط داده بود. همه میگفتند امشب شب آخرین وداع با امام است باید آنرا قدردانست. اکثر سینه‌زنها از بسیجیها بودند که از ته دل زار می‌زدند. یکی از مهمترین نوحه‌ها که تقریباً "همه گروهها آن را تکرار میکردند این بود: عجب خاکی به سر شد، بسیجی بی پدرشد. تعدادی پاسدار را دیدم که کشها را درآورده و آنها را به روی شانه انداخته و با پای بر هنره عزاداری میکردند.

نیست. حالت عجیبی داشتم. حالت بیم و امید، حالت نگرانی از آینده انقلاب و اینکه با این کوه مشکلات در صورت نبودن امام عزیز چه بر سر مردم، اسلام و کشور خواهد آمد. ساعت ۹ شب بود که خبر آمد امام به هوش آمده‌اند و یک چشم خود را باز کرده‌اند. مجدداً "نور امیدی در دلم تابید و دعا کردم تا حال ایشان بهبود یابد. ساعت ۱۱/۳۰ شب برادر محتشم از بیت تماس گرفت و دستوراتی را داد که مشخص بود کار تمام است. این تلفن مطلب بهبود امام را نفع میکرد و نشان میداد همه چیز به پایان رسیده است. ساعت ۱۲ شب در اداره خوابیدم تا اگر نیازی بود گوش به زنگ باشم. ساعت ۴/۳۵ روز یکشنبه ۱۴/۳/۶۸ که برای نماز برخاستم همه چیز تمام شده بود و به همین مناسبت رادیو قرآن پخش میکرد. ساعت ۷ صبح وقتی اطلاعیه فرزند گرامی امام پخش میگردید گوینده گریه میکرد و به حق احساس میلیونها انسان دلسوزخته را بیان میداشت.

لطف خداوند متعال، برنامه‌ریزی دقیق و حضور مردم در صحنه باعث گردید مشکل جدی در سراسر کشور بوجود نیاید، فقط در ابتدای روز اول مقداری مشکل نان و بنزین جدی شد که با اقدامات لازم مسئله تا ظهر حل گردید.

خبراری که از اقصی نقاط کشور میرسید حاکی از اندوه جانکاه مردم و ریختن آنها به خیابانها بود. مشکلی که در این لحظه وجود داشت این بود که کلیه خبرگان کشور جهت تعیین رهبری جدید به تهران دعوت شده بودند و در استانها خلاء معنوی ایجاد شده بود. مردم تهران که خیال میکردند تشییع جنازه در همین روز انجام خواهد شد به

و تأثیر عاشقان آن حضرت به خاک سپرده شد روز جمعه ۱۹ خرداد ماه به اتفاق بردار محتشمی و کلیه استانداران جهت بیعت با حضرت آیت الله خامنه‌ای به حضور ایشان رسیدیم . رهبر معظم انقلاب بسیار متاثر و محزون بودند و این حزن و دلسوزی در بیان و کلام و صدایشان بخوبی محسوس بود . در این جلسه ایشان مطالب بسیاری را مطرح فرمودند و احساسات خود را نسبت به حضرت امام با این جملات بیان داشتند :

حقیقتاً " خیلی سخت است که ما وضعیت جدید را در ذهنمان تصویر کنیم و آن را جایبنداریم ، یعنی خلاصه وجود امام عزیزمان را . تا آنجا که بنده با احساس و با عقلم و با مشاهده جلوه‌های گوناگون ، وجود این مرد را در کردم ارزیابی این ضایعه میسور نیست . ضایعه بسیار بسیار بزرگ است . آنچه که امروز برای ما پیش می‌آید و وزنه عظیم انقلاب گرفته میشود قابل مقایسه با کشورهای دیگر نیست . امام فقط یک رهبر سیاسی نبود او پشتونه روحی و معنوی ما بود . چشمۀ عظیمی بود که دائمًا " می‌جوشید و همه را سیراب میکرد . ایشان همه چیزش در خدمت انقلاب بود . حتی فقدانش در جهت تثبیت انقلاب است . بنده هم به نوبه خود به برادران عزیز تسلیت عرض می‌کنم و امیدوارم با تکلیف به خدا و کمک او و با تدبیر و عقل و صفا و همکاریهای حقیقی این کبود بزرگ را جبران کنیم .

پس از ملاقات با رهبری معظم و بیعت با ایشان جهت عرض تسلیت به فرزند گرامی امام به جماران رفتیم . این دومین باریست که در نبود امام به جماران میروم و حسینیه بی امام را زیارت می‌کنم . واقعاً " خیلی سخت است . از درو دیوار گریه و غم می‌بارد خدا به همگی

خاطره این شب را هیچوقت فراموش نمی‌کنم زیرا مردم حاضر به گونه‌ای عزاداری میکردند که مشخص بود جان آنها دارد میرود . صبح روز سه‌شنبه ۶۸/۳/۱۶ ساعت ۷/۳۵ با مدد مصلی دیدنی بود . در طول تاریخ انقلاب ایران ، و شاید در طول تاریخ جهان چنین جمعیتی یکجایده نشده است . حدود ۹ میلیون نفر از تهران و کل ایران آمده بودند تا پیکر پاک رهبرشان را تشییع نمایند . رهبری که آنها را از بدیختی و فلاکت نجات داده و به آقایی و استقلال رسانده بود . پس از قرائت نماز میت تشییع جنازه آغاز شد و سپس جمعیت ، تشییع ۳۵ کیلومتری خود را از مصلی تا بهشت‌زهرا آغاز نمود . برادری که از بالا و در هلیکوپتر مراسم را کنترل میکرد اظهار میداشت که از مصلی تا بهشت‌زهرا تقریباً " جمعیت به هم متصل بود . اعضاء ستاد برگزاری تشییع در ابتدا معتقد بودند که جنازه سرد است مردم تا بهشت‌زهرا برده شود ولی با استدلالاتی که در مرور احساسات مردم ارائه گشت قبول کردند که این کار صحیح نبست و در صورت انجام چنین کاری چیزی از پیکر مقدس امام باقی نمی‌ماند . به همین دلیل جنازه در کامیون یخچال دار که دو مشابه دیگر داشت قرار داده شد و به حرکت درآمد . این مطلب بخوبی در بهشت‌زهرا خود را نشان داد . هنگامی که هلیکوپتر حامل پیکر مقدس امام به آنجا رسید بدلیل هجوم پاسداران عاشق امام کفن پاره شد و صورت مبارکش بیرون افتاد و در نتیجه هلیکوپتر مجبور به ترک بهشت‌زهرا گردید . درنهایت با مشکلات بسیار زیاد و پس از تکفین مجدد در ساعت ۴/۳۵ بعد از ظهر پیکر پاک امام توسط هلیکوپتر به بهشت‌زهرا برده شد و در میان انبوه تأسف

صبر بدهد. منزل مقابل حسینه محل مراجعت افراد جهت عرض تسلیت به فرزندگاری امام است. پس از ورود و عرض تسلیت به ایشان جلسه برای مدت طولانی به سکوت میگذشت. هیچکس نمیدانست چه بگوید. خوشبختانه تلویزیون روش بسود و اخبار شب را ارائه میداد و این بهترین وسیله شکست سکوت مرگباری بود که هیچکس توان شکستش را نداشت. چند لحظه بعد حضرت آیت الله خامنه‌ای برای تسلی دادن و اظهار همدردی به آنجاوارد شدند.

روز شنبه ۲۶ خرداد پس از اجام برنا مریزیهای مهم برای فردا که مراسم هفتم حضرت امام بود ساعت ۹ شب جهت بازدید از اقدامات انجام شده به حرم مطهر رفتیم. پس از بازدید از گلزار کمیته انقلاب اسلامی از طریق شمال اردواه وارد محوطه مرقد شده و از آنجا به نزدیک حرم مطهر رفتیم. نکته‌ای که در اینجا و در این ساعت از شب جلب توجه میکرد کار بود و عشق و حرکت. در این مکان شب معنی نداشت. حدود هزار نفر بطور عجیبی مشغول کار بودند و هر گروهی یک مسئولیتی را به عهده داشت. عدهای مشغول جوش دادن پنجره‌های مخصوص مزار، عدهای در حال جابجایی گنبد طلاسی برای استقرار بر روی مزار، گروهی مشغول صاف کردن زمین و افرادی در حال تهیه جایگاه برای مراسم فردا بودند. خلاصه کار به گونه‌ای انجام میگرفت که طرف ۵ روز کل حرم را برای برگزاری مراسم هفتم آماده کردند و این نیاز اعزامات انقلاب بود.

روز یکشنبه ۲۷ خرداد ماه مراسم هفتم حضرت امام با حضور تمام مسئولین مملکتی و رهبر معظم انقلاب اسلامی با عظمتی خاص برگزار

گردید. در این روز مانند روز تشییع تھمین جمعیت امکان پذیر نبود، اما احساسات مردم به گونه‌ای بود که بهترین قدردانی از رهبر کبیرشان به عمل آمد و نشان داده شد این مردم لیاقت آن رهبر را داشته‌اند. در این یک هفته، عزاداریها و سوکواریها در سراسر کشور به گونه‌ایست که در تحریر نمی‌گنجد و فقط می‌توان گفت که ایران یکپارچه عزادار و سیاهپوش است.

در این چند روز مطالبی از آخرین لحظات عمر پربرکت حضرت امام نقل می‌شود که بسیار جالب است.

امام در پاسخ فرزندشان حجت‌الاسلام حاج احمد آقا که از ایشان سؤال میکند آقا شما درد هم دارید میفرمایند دردها دارم و یاد را پاسخ سؤال دیگر راجع به اوضاع ایران بعد از خودشان میفرمایند: بعد از من هیچ اتفاقی نمی‌افتد و هیچ دلواپسی ندارم.

از نکات جالب دیگر ویژگیهای ماه خرداد است. امام شخصاً ۱۵ خرداد را برای همیشه عزای عمومی اعلام کرده بودند و ارتحال ایشان تقریباً همزمان با همین روز گردید. سخنرانی حضرت امام در سال ۴۲ در روز ۱۳ خرداد ماه (عاشروا) همراه با آغاز جدی نهضت بود و ارتحال ایشان درست در همین روز ساعت ۱۵/۳۰ بعد از ظهر اتفاق افتاد. این خصوصیات عجیب خرداد را به ماه خون و سوک تبدیل کرد.

امام رفت و امت اسلام را داغدار کرد. اما اندیشه‌های انقلابی او، تفکر ناب اسلامی او، بیانات او، پیامهای او و خطوط‌الکی ترسیم شده حکومتی او برای همیشه باقی است و نا زمانی که این انقلاب تحويل صاحب اصلیش گردد حاکمیت خواهد داشت. انشا الله